

The research analysis of a description of Iskandar-Nameh

***Waqar Arif**
****Muhammad Nasir**

Abstract:

Versed storytelling reached its peak in the 6th century AH with the appearance of Elias bin Yusuf Nizami. Iskandar-Nameh is one of the stories of Nizami's five long poems. After Ferdowsi, Nizami Ganjavi was the second poet who composed the story of Iskandar/Alexander. Apparently, for the first time, he wrote an independent verse from the popular folk stories about Alexander, and this became a tradition afterward and was followed by a number of Iranian, Indian, and Turkish poets. In the sub-continent, quite a few commentators have shown much favor and respect to it. An important commentary on Iskandar-Nameh was written by a literary person named Muhammad Nasir Ibn Sultan Sufyani. This work has many values, including the fact that it contains the names of many people, books, and poems, which makes it more valuable. A copy of this work was identified, which was written in 1264 AH. A sole manuscript of this important work numbered Pe-II 3L, is kept in the Central Library of the University of the Punjab, Lahore, Pakistan. The manuscript has one hundred and sixty-two (162) folios/ 344 pages. Each page has twenty-four (24) lines written in smaller script. The pages have no tabulation and gilding. The titles are bold. On the top of the described verses, there is a bold line drawn. The writer/ describer introduces himself at the beginning of his commentary: "Mohammed Nasir Ibn Sultan Sufyani". In the end, there is a more detailed introduction. The writer has not chosen a specific title for this literary work.

Keywords: Nizami Ganjawi, Iskandar-nameh, 12th century AH, Description, Review, Analysis.

تجزیه و تحلیل شرح اسکندر نامه نظامی گنجوی

*وقار عارف
محمد ناصر

چکیده:

داستان پردازای منظوم در قرن ششم هجری با ظهور الیاس بن یوسف نظامی به اوج درخشش خود رسید. اسکندرنامه یکی از داستان های منظوم نظامی و روایت بخشی از زندگی این چهره تاریخی است. پس از فردوسی، نظامی گنجوی دومین شاعری است که داستان اسکندر را منظوم کرد. او ظاهراً برای نخستین بار از داستان های شایع درباره اسکندر منظومه ای مستقل سرود و این سنتی شد که پس از او سر مشق شماری از شعرای فارسی و ترک زبان گردید. اسکندرنامه نظامی آخرین تلاش شاعر در جستجوی یک مدینه فاضله بود که او را به قلمرو دنیای باستان کشانید و این مدینه فاضله بر پایه برابری، آزادی و برادری بنیان یافته بود. زبان این اثر روان است و از نظر ادبی جایگاه برجسته ای دارد. شخصی ادب دوست به نام محمد نصیر ابن سلطان سفیانی به شرح اسکندرنامه پرداخته است. این اثر ارزش های فراوانی دارد، از جمله اینکه این اثر مشتمل بر نام افراد، کتابها و اشعار فراوانی است که آن را غنی و پُر بار کرده است. از این اثر یک نسخه شناسایی شد که در سال 1264 هجری کتابت شده است. تک نسخه این اثر مهم به شماره Pe-II 3L در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب در لاهور، پاکستان نگهداری می شود. نسخه یکصد و شصت و دو (162) برگ دارد. هر برگ بیست و چهار (24) سطر دارد که به خط ریز نوشته شده است. برگه ها فاقد جدول کشی و تذهیب هستند. عناوین شنگرف هستند. در بالای ابیات و مصاریع شرح شده خطی شنگرف کشیده شده است. شارح در آغاز اثر خود را معرفی کرده است: «محمد نصیر ابن سلطان سفیانی» (گ: 1پ). در انجامه نیز تعریف دقیق تری آمده است. **واژه های کلیدی:** شرح نویسی، اسکندرنامه، قرن دوازدهم هجری، تصحیح و تدوین و حواشی.

*دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور مربی فارسی، دانشکده دولتی شاهد ره

** گروه فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان

الیاس بن یوسف نظامی، یکی از شاعران بزرگ ایران، از داستان‌پردازان قرن ششم و یکی از شاعران موسوم به سبک آذربایجانی است (هدایت، 1340: 141). زادگاه شاعر ظاهراً شهر گنجه است و در مثنوی‌های خود از اقامتگاه خویش سخن گفته است:

گنجه گره کرده گریبان من بی گرهی گنج عراق آن من (زنجان، 1370: 7)

تذکره نویسان نیز بدین معنی اشارت کرده‌اند: عوفی در لب‌الباب می‌نویسد: «حکیم الکامل نظامی الگنجه‌ای، نظامی گنجه‌ای که گنج فضایل به دست بیان بر پاشید» (عوفی، 1389: 529). دولت‌شاه در تذکره‌الشعرا آورده است: «ذکر شیخ عارف نظامی گنجوی- مولود شریف وی گنجه است و درصور اقالیم آن ولایت را جزه نوشته‌اند» (سمرقندی، 1338: 142). اما عده‌ای دیگر او را اهل قم نوشته‌اند: هدایت در مجمع‌الفصحاء می‌گوید: اگرچه حکیم نظامی اهل قم بود به گنجوی شهرت فرموده‌اند (هدایت، 1340: 149) به نظر می‌رسد که هدایت تنها کسی است که مولد نظامی را قم دانسته و برای این مورد به این دو بیت استناد می‌کند:

چو در گر چه در بحر گنجه گم ولی از قهستان شهر قم
به تفرش دهی هست تا نام او نظامی از آنجا شده نامجو

این دو بیت به ابیات نظامی اگرچه شباهت تام دارد و زبان همان زبان است اما در نسخ کهن‌سال ما این دو بیت نیست، به علاوه در جایی واقع شده که ارتباطی با مطلب ندارد و رشته معنی را قطع می‌کند (زنجان، 1370: 10).

تذکره‌نویسان و محققان سال ولادت نظامی را نیز مختلف نوشته‌اند از آن جمله مجتبی مینوی ۵۳۵ هـ. (مینوی، 1320: 18). وحید دستگردی از ۵۳۳ تا ۵۴۰ هـ. (نظامی، 1380: یح)، دکتر محمد معین تاریخ ۵۴۲ یا ۵۴۳ هـ.ق، (معین 1385: 7)، دکتر ذبیح الله صفا پیش از ۵۳۰ هـ.ق و یا نزدیک به ۵۳۰ هـ.ق (صفا، 1347: 800) و میرعباس باقرزاده ۵۲۰ هـ.ق (زنجان، 1370: 11) را ذکر کرده‌اند. مشهورترین آثار نظامی با عنوان پنج گنج شناخته می‌شود که در زیر به طور مختصر به آن پرداخته می‌شود:

مخزن‌الأسرار

نظامی این مثنوی را که حدود 2260 بیت دارد (صفا، 1347: 801) در مختصر سلجوقنامه مسطور است: «ملک فخرالدین بهرامشاه صاحب سیرت نیکو و علو همت و فرط مرحمت بود و در ایام پادشاهی او مملکت آرزجان در کمال خرسندی بود و کتاب مخزن‌الأسرار را نظامی گنجه به نام او کرد و به خدمتش تحفه فرستاد و ملک پنج هزار دینار و پنجاه استر راهوار جایزه فرمود» (مشکور، 1374: 401) شاعر برای تشریح معانی حکایات

کوچکی به سبک حدیقه سنایی یا مثنوی مولوی آورده است (آربری، 1371: 142). زبانش با وجود زیبایی دشوار و محتوایش با وجود اشتغال بر وعظ و تحقیق از جنس آنچه در حدیقه سنایی توجه خاص اهل خانقاه را برمی-انگیخت، نبود (زرین کوب، 1377: 23-24).

خسرو و شیرین

از همان پایان نظم مخزن الاسرار که طغرل بن ارسلان - طغرل سوم آخرین سلطان سلجوقی عراق- در دنبال آن، فرمانروایی اسمی خود را آغاز کرد. شاعر در همان آغاز فرمانروایی طرح این قصه را به نام او ریخت از توجه ویژه‌ای به این مایه شباهت حاکی می‌نماید و شیرین ملکه ارمن هم که زیبایی عشق‌انگیز او برای شاعر خاطره آفاق صحرا پرور (همسر نخست نظامی) ناگهان کوچ کرده از دنیا را زنده می‌کرد، و سوسه اقدام به نظم کردن این قصه را در وی می‌افزود. (زرین کوب، 1377: 25)

لیلی و مجنون

نظامی در ۵۸۴ ه.ق در مدتی کمتر از چهار ماه این مثنوی را در ۴۷۰۰ بیت به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان سرود. گویا بعدها نیز در این مثنوی تصرفاتی کرد و آن را پیرامون ۵۸۸ ه.ق به پایان برد (سناری، 1366: 9 و 11). نظامی در نظم لیلی و مجنون به احتمال زیاد به یکی از داستان‌های عربی آن توجه داشته است (متینی، 1341: سه).

هفت پیکر

نام‌های گوناگون چهارمین مثنوی از پنج گنج حکیم نظامی گنجوی، هفت پیکر یا هفت گنبد یا بهرام‌نامه است. موضوع آن داستان بهرام گور یا بهرام پنجم ساسانی از قصه‌های مشهور دوره ساسانی است (خانلری، 1348: 541). نظامی در سال ۵۹۳ ه.ق این منظومه را در ۵۱۳۰ بیت به نام سلطان علاءالدین کرپ ارسلان آق سنقری، حاکم مراغه سروده است (رادفر، 1371: 109). با اینکه موضوع عمده داستان هفت پیکر است اما در واقع هفت پیکر تنها یکی از موضوع‌های این مثنوی را تشکیل می‌دهد (براون، 1358: 689)

اسکندرنامه

پس از فردوسی، نظامی گنجوی دومین شاعری است که داستان اسکندر را منظوم کرد. او ظاهراً برای نخستین بار از داستان‌های شایع درباره اسکندر منظومه‌ای مستقل پرداخت و این سنتی شد که پس از او سرمشق شماری از شعرای فارسی و ترک زبان گردید. اسکندرنامه شامل دو بخش است:

شرفنامه: این مثنوی حاوی داستان زندگی‌نامه اسکندر مقدونی از زادروز، دوران کودکی، تعلیم و تربیت، به تخت نشستن، فرمانروایی و اردوکنشی‌ها و جهانگیری‌های او و بازگشت وی به سرزمین روم (یونان) است؛ یعنی مرحله یکم کشورگشایی اسکندر را شامل است (بیگدلی، 1369: 128).

اقبال‌نامه: این منظومه را خردنامه نیز نامیده‌اند. نظامی آن را در سال ۵۸۸ هـ. بعد از شرفنامه شروع کرده و ناتمام گذاشت و پس از سرودن هفت پیکر آن را دنبال کرده و در ۵۹۹ هـ. به پایان برده است. شاعر در مقدمه اسکندرنامه شرح مبسوطی درباره علل به نظم در آوردن واپسین داستان خمسه می‌نگارد و در حقیقت به این سؤال که چرا شخصیت اسکندر را انتخاب نموده جواب قانع‌کننده‌ای می‌دهد.

معرفی نسخه

تک نسخه از این اثر شناسایی شد که در ادامه معرفی می‌شود:

نسخه به شماره Pe-II 3L در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب در لاهور پاکستان نگهداری می‌شود. نسخه یکصد و شصت و دو (162) ورق یا سیصد و بیست چهار (324) برگ دارد. هر برگ بیست و چهار (24) سطر دارد که به خط ریز نوشته شده است. برگه‌ها فاقد جدول کشی و تذهیب هستند. عناوین شنگرف هستند. در بالای ابیات و مصاریع شرح شده خطی شنگرف کشیده شده است.

آغاز آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. رب يسر و تمم بالخير. حمد و سپاس متوافره و ثناء و تحیت متکاتره مر خالق را که ظلمت‌کده حروف اشباح انسان را به ضاء مصباح معانی ارواح منور ساخته و حکیمی که به حکمت بالغه، نامه لاریب را که فاتحه و مفتاح افعال خزائن غیب است.» (محمد نصیر ابن سلطان سفیانی، شرح اسکندرنامه)

پایان آن نیز چنین است:

«تم بعون الله تعالى عز و جل-تحریر شرح شرفنامه مخدومی مکرمی فیض الأنام میان محمد نصیر مدظله الی یوم[م]القیام از دست احقر العباد قاضی محمدباقر ولد علی محمد حسن نفرپور مرحوم مغفور -علیه الرحمه و الغفران- به تاریخ هژدهم ماه جمادی الأول سنة 1264 در روز جمعه به وقت چاشت به بهترین ساعت خلعت خاتمه یافته مالکیه و قابضه خاک پای دوستان محمدباقر نفرپوری ولد محمدحسن مرحوم -علیه الرحمه- صورت اتمام یافت. بحرمت النبی و آله الامجاد بالنون و الصاد

"یا الهی بده تو توفیقم راه بنمای سوی تحقیقم

نویسنده را نیز فردا رسید". (گ: 160ر).

نویسنده بماند سیه بر سفید

نسخه افتادگی ندارد اما در هنگام صحافی در سه جا برگه‌ها جابجا شده است که در متن مصحح به آن اشاره شده است. روی برگ آغازین کتاب نوشته شده است:

«کتاب شرح سکندرنامه کتاب شرح سکندرنامه ملکیه میرزا علی محمد بیگ به شش روپیه کوره خریده است» (گ: 1). نسخه فاقد مهر است.

رسم الخط

- کاتب چند نوع ع در میانه یا پایان کلمات به کار برده است: ئی: ثنائی (=ثناء)، ضیاء مصباح (=ضیای مصباح)، علماء دهر (= علمای دهر).
- در بسیاری از کلمات بجای ی، ی ضبط شده است: صنائع (=صنایع)، بدائع (=بدایع).
- معمولاً حرف «را» به کلمه قبل از خود چسبیده است. (کتابرا)
- حرف «به» به کلمه بعد چسبیده است: بفکر (=به فکر)
- معمولاً کسره اضافه به شکل «ی» ضبط شده است: شرحی مخزن (=شرح مخزن)، پناهی بلندی (=پناه بلندی).
- واج «ه» در کلمات مختوم به «گان» معمولاً حفظ شده است: دارنده گی (=دارندگی)، بندگی، ناگرونده گان، پشه گان.
- واج «ه» در کلمات عربی به دو یا سه صورت ضبط شده است: وحدانیة، وحدانیه. حجة، کنایته، کنایه، کنایة. همچنین در برخی دیگر از کلمات مختوم به «ت» یک «ه» ضبط کرده است: زحمته (=زحمت). اما گاهی نیز «ه» آخر را ثبت نکرده است: اربع (=اربعه).
- واج‌های ژ، گ، چ به شکل ز، ک، ج ضبط شده اند.
- کلمات «خُرد (=کوچک و ریز)، خَرَم، خورسند» را به شکل «خورد، خورم، خورسند» ضبط کرده است. البته خرد و خرسندی را گاهی هم به همین صورت ضبط کرده است.
- کلماتی که به «ه» ختم می‌شوند هنگام اتصال به «ها» ی جمع با یک «ه» نوشته شده‌اند: چشمها (=چشمه‌ها).
- برخی از واژه‌هایی که به «که» ختم می‌شوند به شکل «ک» نوشته شده‌اند: چراک، بلک، زیراک. اما برخی از کلمات را به «ه» ختم کرده است: قبيله. در مقابل برخی از کلمات را که به «ه» ختم می‌شوند بدون «ه» ثبت کرده است: استعاره مکنی (=استعاره مکنیه) (گ: 70 پ)، بالضرور (=بالضرورة).
- برخی از مواقع واج «ز» را به شکل «ژ» ضبط کرده است: آژرم

- کاتب «بدین نمط» را بجز یک بار در بقیه مواقع به شکل «بدینمط» نوشته است.
- کاتب برخی از کلمات را یکسان ثبت نکرده است مثلاً «کیکاوس، کیکاوس» (گ: 51 پ)، باژدها (=به اژدها، با اژدها) (66 پ)، گشت اسب (=گشتاسب)
- برخی غلط‌های املائی در متن دیده می‌شود: کسیفه (=کثیفه)، اظار (=اظهار)، کسافت (=کثافت)، «غظا (=غزا)، محازی (=محاذی).

عنوان اثر

شارح برای اثر عنوان خاصی انتخاب نکرده است. اما چنانکه پیش از این اشاره شد روی برگه اول نوشته شده است «شرح اسکندرنامه» که ظاهراً صاحب نسخه یعنی کسی که آن را خریداری کرده، این یادداشت را افزوده است.

زمان تألیف اثر

کاتب در انجامه نوشته است: «... به تاریخ هژدهم ماه جمادی الأول سنه 1264 در روز جمعه به وقت چاشت به بهترین ساعت خلعت خاتمه یافته» (گ: 160 ر). اما این تاریخ مطابق پنج شنبه است. با توجه به زمان تألیف منابعی که شارح از آنها استفاده کرده — در ادامه به آنها اشاره می‌شود — تاریخ نوشتن این شرح قرن سیزدهم است.

معرفی شارح

شارح در آغاز اثر خود را معرفی کرده است: «محمد نصیر ابن سلطان سفیانی» (گ: 1 پ). در انجامه نیز تعریف دقیق‌تری آمده است: «تمّ بعون الله تعالی عزّ و جلّ- تحریر شرح شرفنامه مخدومی مکرمی فیض الأنام محمد نصیر ابن سلطان سفیانی از دست احقر العباد قاضی محمد باقر ولد علی محمد حسن نفرپور مرحوم مغفور — علیه الرحمه و الغفران- ... مالکیه و قابضه خاک پای دوستان محمدباقر نفرپوری ولد محمدحسن مرحوم — علیه الرحمه- صورت اتمام یافت» (گ: 160 ر).

وی سنّی بوده است زیرا در آغاز کتاب بر محمد (ص) و صحابه او درود فرستاده است (گ: 1). از نظر عرفانی نیز با توجه به اشاراتی که به فصوص الحکم ابن عربی دارد، او را باید از پیروان مکتب اکبری (شیخ اکبر) به حساب آورد. البته اقوالی نیز از فیلسوفان مکتب شیراز در قرن دهم در شرح اسکندرنامه آمده است که نشان‌دهنده گرایش و اعتقاد او به این مکتب فلسفی است.

روش کار شارح

شارح ابتدا مقدمه‌ای کوتاه نوشته است. او در این مقدمه اشاره کرده است که علت نوشتن این شرح آن است که دیگر شروح کامل نیستند و نیز معایبی دارند از جمله اینکه ابیات سخت و دشوار در آنها شرح نشده‌اند. سپس وارد شرح ابیات شده است که از نظر ساختاری چنین است:

- به سفارش شارح یا سلیقه کاتب عنوان بخش اصلی به شنگرف و قلمی درشت‌تر است.
- عنوان «بیت» پیش از درج بیت قرار داده شده است. همچنین به ندرت از عناوین «ابیات» و «قطعه» استفاده شده یعنی برای قطعات و چند بیت پشت سر هم نیز از عنوان «بیت» استفاده شده است. همچنین در بیشتر مواقع متن بیت درج نشده و فقط کلمات آن توضیح داده شده یا بیت شرح (معنی) شده است. برای شرح مصراع از عنوان «مصراع» استفاده شده است.
- به سفارش شارح، کاتب کلماتی را که در ذیل بیت شرح شده‌اند با علامت یک خط شنگرف بالای آنها مشخص کرده است.
- شارح معمولاً با استناد به دیگر منابع و مراجع ابیات و مصاریع را شرح کرده و نظر خود را در نقد این منابع در بیشتر مواقع اعلام کرده است.
- شارح گاهی به صنایع ادبی و نکات دستوری بیت اشاره کرده است.
- شارح همچنین در مواقعی به اختلاف نسخ در درج بیت اشاره کرده است.
- شارح برای برخی از استنادات اشعار دیگر شاعران را آورده و معمولاً پیش از درج آنها نام شاعر را با عبارت «نظر» قید کرده است.

استنادات شارح

کتاب‌ها

- برخی از آثاری که شارح به آنها استناد کرده، بسامد فراوانی در متن دارند. این آثار در ادامه معرفی می‌شوند. برای بقیه آثار که یکی دو بار از آنها در متن یاد شده است به بخش تعلیقات رجوع کنید.
- الادات: شاید مقصود فرهنگ ادات الفضلا تألیف قاضی خان بدر محمد دهلوی دهاروال یا دهاروال تألیف شده در 822 هـ. باشد (ر.ک. صادقی، 1393: 387).
- الاستعمال
- الاصطلاح (اصطلاح الشعرا):
- البختری (بختری، تبختری):

- برهان قاطع: اثر مشهور محمد حسین تبریزی تألیف به سال 1062 هـ. است.
- تاج، التاج. درة التاج. تاج اسامی. تاج مآثر. تاج المصادر: شارح از این اسامی بدون نام بردن از مؤلف (یا مؤلفان) یاد کرده است. آنچه می‌دانیم این است که فرهنگی به نام تاج المصادر در دست است.
- تحفه: مقصود تحفه السعاده اسکندری تألیف 916 هـ. اثر محمد بن شیخ ضیاءالدین یا ضیاءالدین محمد است که به نام اسکندر لودی نوشته شده و به فرهنگ سکندری معروف است
- حاشیه ملنفظ: تألیف میان قاضی شه. شاید مقصود شاه فیض الله معروف به قاضی شه مانکیپوری (م. 898 هـ.) باشد.
- حل لغات (حل اللغات): متأسفانه چون شارح در هیچ کجا به نام مؤلف اشاره نکرده است معلوم نیست کدام اثر مقصود اوست زیرا کتاب‌های متعددی با عنوان حل لغات وجود دارد.
- رساله ساز و پیرایه: اثری از افضل الدین محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل (م. حدود 610 هـ.) در موضوع فلسفه سیاسی است.
- روضة الواعظین: نام کامل اثر روضة الواعظین و بصیره المتعظین نوشته فتال نیشابوری (م. 508 هـ.) است. موضوع آن تاریخ زندگانی پیامبر و اهل بیت است.
- زفان گویا: کاتب آن را همه جا به صورت «زفانگویا» نوشته است. این فرهنگ در حدود 837 هـ. تألیف شده است.
- شرح عقاید: با توجه به اشاره کاتب به نام جلال دوانی، مقصود از این اثر شرح عقائد جلالی است.
- شرح محی الدین: احتمالاً منظور همان شرحی است که مؤلف مؤیدالفضلا املا کرده و شخصی به نام «محی الدین نظام الدین» آن را نوشته است.
- طواع: شاید مقصود طواع الأنوار من مطالع الأنظار از قاضی ناصرالدین عبدالله بیضاوی شیرازی (م. 685 هـ.) باشد. موضوع این اثر علم کلام است.
- فرهنگ: شارح در مواقعی به نام «فرهنگ» اشاره کرده که معلوم نیست مقصود آن کدام فرهنگ است.
- فرهنگ رشیدی: تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی تتوی در 1064 هـ. است.
- فرهنگ قواس: اولین فرهنگی که در هند تألیف شده است. تألیف فخرالدین مبارکشاه غزنوی معروف به فخر قواس یا فخر کمانگر است.

- فصوص: مقصود فصوص الحکم ابن عربی یا به قول شارح «شیخ کبیر» است. البتّه ابن عربی به شیخ اکبر مشهور است.
- مدار الأفاضل (مدار): این فرهنگ از الله داد فیضی سرهندی است.

اقوال:

شارح همچنین به گفتار برخی از افراد استناد کرده است که معمولاً نام آنها را آورده است. این افراد عبارتند از: شیخ محمد خضری، سامانی، شیخ محمد دهلوی، شیخ مقتول، فاضل شیرازی، علامه شیرازی و جمعی از متأخرین چون علامه دوانی و میر صدر الدین و غیاث الدین منصور، ابوهریره.

استشهادات شعری شارح:

شارح در مواقعی برای توضیح یک مفهوم یا بیان مضامین مشابه اسکندرنامه به اشعار دیگر شعرا استشهاد کرده است. او بارها به اشعار دیگران استشهاد کرده است. این شعرا بر اساس تاریخ وفات عبارتند از: منجیک (م. 381)، فردوسی (م. 416)، فرخی سیستانی (م. 429)، ازرقی (م. حدود 465)، سنایی (م. 545)، سوزنی (م. 562 یا 569)، انوری (م. 575)، خاقانی (م. 595)، کمال اسماعیل (م. 635)، مولوی (م. 672)، سعدی (م. 691)، امیر خسرو دهلوی (م. 735)، بدر چاچی / بدر (از شاعران سلطان محمد تغلق شاه متوفی 751 هـ. است. اما درباره شاعر و تاریخ تولد یا وفات او اطلاعی در دست نیست)، خواجه کرمانی (خواجوی کرمانی مقصود است) (م. 752)، سلمان (م. 778)، حافظ (م. 792)

ارزش‌های اثر

- یکی از جنبه‌های ارزشمند این اثر آن است که شارح منابع بسیاری را مطالعه و هنگام شرح به آنها استناد کرده است.
- نام بسیاری از شعرا و صاحب‌نظران و صاحبان فرهنگ‌ها و دیگر آثار به همراه اقوال آنها در این اثر آمده است که پیش از این به آنها اشاره شد.
- شارح به حکایات و روایات تاریخی و مذهبی بسیاری اشاره کرده است از جمله حکایت حلالیت طلبیدن پیامبر از صحابه (گ: 7پ) یا حکایت سلطان سنجر و یکی از سردارانش (گ: 7پ).
- شارح گاهی به ویژگی‌های دستور زبانی بیت اشاره کرده است از جمله: «أی مالیده شده پای تو که به معنی اسم مفعول هم آید» (گ: 8ر). «خرپشته آسمان اضافت بیانیه» (گ: 12ر).

- وی همچنین درباره برخی از صنایع لفظی و معنوی کلام در ذیل شرح بیت اشاره کرده است از جمله: «پستی و هستی تجنیس مطرف است» (گ: 2پ). «درین بیت صنعت ذوقافیتین مرعی داشته» (گ: 2پ). «ز من باز مانند ای از من جدا شوند و یا آنکه از من برگردند و عداوت ورزند و این تلمیح است به آیه کریمه "وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" [یس: 65]» (گ: 5ر). «اشارت به آنکه جَفَّ الْقَلَمُ بما هُوَ كائِن» (گ: 5ر).
 - شارح همچنین یکی دو بار به نکات عروضی بیت توجه داده است. مثلاً درباره بیت زیر:

بفرمود تا تیغ و طشت آورند
 دو خون ریز را پیش تخت آورند

 نوشته است: «بدانکه درین بیت، طشت و تخت قافیه راست نمی آید از برای آنکه در حرف قید خلل می افتد» (گ: 78پ).
 - شارح به نقد و ارزیابی منابع و مراجع پرداخته است: «مولانا جلال دوانی در شرح عقاید از امام فخرالدین نقل کرده که معنی خدا خود آینده است یعنی واجب الوجود و این غلط است چه ترکیب خانه خدا و دولت خدا و مانند آن دلالت می کند که به معنی مالک و صاحب باشد» (گ: 2ر). «... اما به معنی اول الیق و انساب است از حاصل به معنی ثانی» (گ: 3ر).
 - شارح از سه نسخه از نسخ مورد استفاده خود نام برده است: «نسخه میر» (گ: 81پ)، نسخه سروری (گ: 89ر، 130پ)، نسخه مولوی استادی میان شیخ حامد فاروقی (گ: 120پ).
- اشتباهات شارح**
- شارح برخی از کلمات اسکندرنامه را اشتباه ضبط کرده است. به عنوان نمونه: «کزین غایب آگاه گردد که هست» (گ: 5ر) گردد بجای «باشد» ضبط شده است. «چو رفتم این دوستان دشمن اند» (گ: 5ر) که «من» جا افتاده است. «به جان آمدن جان فزودن ز تو» (گ: 7ر) آمدن بجای آمدن ضبط شده است.
 - «پنج آلت اعلام که در جنگ و شادی بر در ملوک زنند چنانکه دهل و دمّامه و طنّبک و کوس» (گ: 8ر) که به چهار آلت اشاره شده است.
 - «سواد میانۀ دل و سیاهی و شخص مردم» (گ: 8پ) که سواد و سودا را با هم خلط کرده و معنی هر دو را نوشته است.

- «شه ما مراد از ممدوح خود که ناصرالدین باشد» (گ: 39پ) که ناصرالدین بجای «نصره الدین» آمده است.
 - ضبط برخی از اعلام خاص اشتباه است: فرنگیش (گ: 51پ) بجای فرنگیس.
 - شارح گاهی ترتیب داستان را رعایت نکرده است مثلاً ابیاتی از بخش «فیروزی یافتن سلطان در مصاف بر لشکر زنگبار» را شرح کرده و سپس عنوان را آورده و ابیات دیگر از این بخش را شرح کرده است.
 - شارح در برخی از مواقع بیت را درست نخوانده است مثلاً در بیت زیر:
بدان بد که از جمله شهر و سپاه ز نیکان ندارد کسی نیکخواه
شارح «بد آن» را «بدان» خوانده است.
 - شارح در شرح برخی از رویدادهای مشهور داستانی اشتباه کرده است مثلاً: «آهنگری کاوه نام اصفهانی که دو پسر او نیز به حکم ضحاک کشته بودند، به سر وقت فریدون رسید. فریدون زمام مهام سلطنت را [69ر] در کف کفایت او نهاد» (گ: 69ر). این مطلب که کاوه زمام امور سلطنت را به فریدون داده، در هیچ منبعی نیامده و با همه روایت‌ها در این باره فرق دارد.
 - شارح بیت زیر را چنین ثبت کرده است:
کیبوی و کوری درآمد به چرخ که بغداد را کرد بی‌کاخ و کرخ
اصل این بیت در تصحیح وحید دستگردی «درآید» است. شارح در شرح خود هرچند مطابق «آمد» شرح کرده ولی نوشته «معنی این دعاییه است» که با «آید» مطابق است (گ: 76پ).
- بررسی سبکی و ویژگی‌های نحوی**
- ترتیب نثری جملات یعنی پشت سر هم قرار گرفتن ارکان و اجزای جمله مطابق با قواعد دستوری است.
 - وجه زمانی افعال در جملات رعایت شده است.
 - معمولاً فعل «است» در پایان جملات حذف شده است: «آی زمین برآمده و شاخه‌های آن درخت به فلک سر کشیده. یعنی در مرتبه از فلک فوقیت داشته» (گ: 7پ).

- گاهی فعل جمع برای فاعل مفرد آمده است: «به آخر رساند و تمام رساند و تمام سازد کار دشمن را از تیغی که هنوز نیمکش باشد و از نیام بیرون نکشیده باشند» (گ: 8) بجای «باشد»، «آن عبارت از کلمه أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ خواهند بود» (گ: 17) بجای «خواهد».
- گاهی نیز فعل جمع برای فاعل مفرد آمده است: «تاختی که در شب بر کسی آرد» (گ: 51)،

ویژگی‌های لغوی

- برخی از واژگان مطابق گویش و لهجه کاتب یا شارح یا از ابداعات شاعر هستند. همچنین برخی از کلمات با «ه» اضافی در پایان آنها ثبت شده که اگر کار کاتب نباشند، باید گفت این کلمات ساخته شارح یا مربوط به لهجه او هستند.
- از کلمات عربی به ندرت استفاده شده است و کاربرد این کلمات محدود به کلمات رایج و متداول هستند و به این ترتیب شارح قصد خودنمایی و اظهار فضل و علومات نداشته است.
- نام منابع و مراجع معمولاً به صورت مخفف آمده است مانند: مؤید، رشیدی و قنیه بجای مؤیدالفضلا، فرهنگ رشیدی و قنیه الطالین. منابع مورد استفاده شارح در بخش استنادات معرفی شده‌اند.
- معادل هندی و تازی بسیاری از لغات را به دست داده است.
- شارح معمولاً از اصطلاح «صفت» بجای «صنعت» استفاده کرده است: صفت تجنیس، صفت مراعات النظیر.
- شارح از کلمات «یعنی»، «معنی»، «مراد»، «مقصد» و «ماحصل» برای توضیح مفهوم بیت استفاده کرده است. اما بعد از «مراد» گاهی حرف اضافه «از» را آورده و گاهی بدن «از» ثبت کرده‌اند.

منابع

- ### آربری، آرتور جان (1371)، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس .
- ### براون، ادوارد (1358)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، نشر امیرکبیر.
- ### بیگدلی، غلامحسین (1369)، چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی، تهران، نشر آفرینش
- ### خانلری، زهر ا (1348)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- ## رادفر، ابوالقاسم (۱۳۷۱) ، کتابشناسی نظامی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ## زرین-کوب، عبدالحسین (1377)، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران، نشر سخن.
- ## زنجانی، برات (1370)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ## ستّاری، جلال (۱۳۶۶)، حالات عشق مجنون، تهران، انتشارات توس
- ## سمرقندی، دولت‌شاه (1338)، تذکره الشعراء، تصحیح محمد رمضان، تهران، نشر پدیده.
- ## صادقی، علی اشرف (1393)، «فرهنگ-نویسی در شبه قاره از ابتدا تا قرن 10 هجری»، دو فصلنامه نشریه شبه قاره، ش2، صص 381-392.
- ## صفاء، ذبیح الله (1347)، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، تهران، نشر فردوس.
- ## عوفی، محمد (1389)، لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران، نشر پیامبر
- ## متینی، جلال (1341)، خلاصه لیلی و مجنون نظامی، مشهد، نشر باستان
- ## مشکور، محمدجواد (1374)، اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه، تبریز، نشر تبریز
- ## معین، محمد (1385)، تحلیل هفت پیکر نظامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ## محمد نصیر ابن سلطان سفیانی (نسخه خطی)، شرح اسکندر نامه، شماره Pe-II-3L، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان
- ## نظامی گنجوی، ابوالیاس بن محمد (1370)، اسکندرنامه، تصحیح پژمان بختیاری ، تهران، نشر پگاه
- ## همو، (1363)، سبعة نظامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی.
- ## همو، (1366)، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.
- ## همو، (1376)، شرفنامه، تصحیح حمیدیان، تهران: قطره.
- ## همو، (1377)، خسرو و شیرین، تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ## همو، (1380)، گنجینه حکیم نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، نشر انعام
- ## همو، (1379)، مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر قطره.

هدایت، رضاقلی-خان (1340)، مجمع الفصحاء، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، نشر
امیرکبیر.